

مطالعه عوامل مرتبط با سازگاری دانش آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز

رقیه خسروی*، راضیه بهادری**، فاطمه گراوند***، علی یار احمدی****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰)

چکیده

محیط مدرسه و برنامه‌های آموزشی آنها از مهمترین سازوکارهای موجود به منظور افزایش سازگاری فرهنگی دانش آموزان مهاجر قلمداد می‌شود. برای این منظور در مطالعه پیش‌رو تلاش شده است که سازگاری دانش آموزان مهاجر افغانستانی بررسی و تبیین شود. داده‌های تحقیق حاضر از پیمایشی که در شهر شیراز انجام و در آن تعداد ۳۸۰ نفر از دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله افغانستانی با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و پرسشنامه ساخت‌یافته پیمایش شدند اقتباس شده است. یافته‌ها نشان داد که بین متغیر سازگاری و متغیرهای تبعیض، رضایت‌مندی، احساس تعلق به ایران، پذیرش جامعه میزبان، تأکید والدین بر فرهنگ بومی، هویت ملی و محل تولد مادر، رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج مدل رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای تأکید والدین بر فرهنگ بومی، هویت ملی، احساس تعلق به ایران، رضایت‌مندی و محل تولد مادر، تعیین‌کننده‌های اصلی سازگاری هستند. بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، می‌توان نتیجه گرفت که تلاش در راستای کاهش تبعیض در محیط مدرسه و نیز اجرای برنامه‌های آموزشی، به منظور آشنایی بیشتر با فرهنگ جامعه میزبان و نیز تعامل بیشتر مهاجران با گروه‌های غیرمهاجر می‌تواند سازگاری بالاتر مهاجران را به دنبال داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: سازگاری، مهاجران، رضایت‌مندی، هویت ملی، تبعیض، دانش آموزان افغانستانی.

* استادیار مددکاری اجتماعی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز.

E.mail: roghayeh.khosravi@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز.

E.mail: r_bahadori110@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز.

E.mail: fg.sociology2015@gmail.com

**** دانشیار جمعیت‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

E.mail: ahmadi.aliyar@gmail.com

مقدمه

افزایش مهاجرت در سده پیشین، با بررسی گسترده فرایند فرهنگ‌پذیری^۱ مهاجران همراه بوده است؛ به طوری که، مهاجرت و فرهنگ‌پذیری را دو روی یک سکه و لازم و ملزوم یکدیگر دانسته‌اند (فیندلی، ۱۳۷۲: ۷۱). فرهنگ‌پذیری به مثابه یک فرایند تغییر فرهنگی ناشی از تماس بین دو یا چند گروه فرهنگی تعریف شده است (بری^۲، ۱۹۹۲). افراد و گروه‌ها در فرایند فرهنگ‌پذیری که متضمن سازگاری^۳ و انطباق است، با جامعه میزبان تعامل خواهند داشت. سازگاری نوعی تعامل متقابل افراد و جماعت‌ها و پاسخ آن‌ها به محیط‌های فیزیکی و اجتماعی خاص است (گلدلاست و ریچموند^۴، ۱۹۷۴) که در فرایند فرهنگ‌پذیری جریان دارد (بری، ۱۹۹۲). افزون بر این، پیوند شیوه‌های فرهنگ‌پذیری با سازگاری در گروه‌ها و بسترهای اجتماعی مختلف، متفاوت است؛ زیرا سازگاری وابسته به متغیرهایی از قبیل طول مدت اقامت در فرهنگ جدید، توانایی زبانی، فاصله فرهنگی و میزان تعامل با اتباع میزبان است (وارد و رانادیوبا^۵، ۱۹۹۹).

در جمعیت مهاجران، مهاجران نسل اول و دوم سیر متفاوتی در فرایند فرهنگ‌پذیری خواهند داشت (بری و ساباتییر^۶، ۲۰۱۰) و همین تفاوت‌های نسلی و حتی گاه ناهمگنی درون نسلی، سبب تفاوت در میزان سازگاری و ادغام ایشان در جامعه میزبان خواهد بود؛ موضوعی که اساس تصمیم‌گیری برای ماندن در جامعه میزبان یا بازگشت به جامعه‌ی مبدأ است. روشن است که عمده مهاجران، به دلیل زندگی طولانی مدت در کشورهای میزبان، فرایند سازگاری و انطباق فرهنگی متفاوتی را تجربه می‌کنند، بدین سان، فرزندان این مهاجران، به ویژه کودکان مهاجری که در کشور میزبان متولد شده‌اند، یا به عبارتی همان نسل دوم مهاجران، شرایط و محیط زندگی متفاوتی را تجربه می‌کنند. به این ترتیب، نسل دوم مهاجران به علت تعلقات دوگانه و اثرپذیری از فرهنگ‌های والدین و نیز جامعه‌ای که خود در آن زندگی می‌کنند، با تعارضات ارزشی و فرهنگی بیشتری روبرو خواهند شد. به عبارت دیگر، تعارضات و کشمکش‌های ناشی از عدم

-
1. Acculturation
 2. Berry
 3. Adaptation
 4. Goldlust & Richmond
 5. Ward & Rana-Deuba
 6. Sabatier

ادغام فرهنگی، با شدت بیشتری در نسل دوم مهاجران ظاهر می‌شود؛ زیرا فرزندان، آنچه در مدرسه و خارج از خانه آموزش می‌بینند، اغلب در تضاد با آن چیزی است که در محیط خانواده می‌آموزند.

مهاجرت از کشور افغانستان در چند دهه اخیر، یکی از بزرگترین جابه‌جایی‌های جمعیتی در تاریخ معاصر است. دو کشور ایران و پاکستان، مقصد بیش از ۹۰ درصد این مهاجران بوده‌اند. کشور ایران با پذیرش ۹۵۱۱۰۰ نفر پناهنده ثبت شده، دومین کشور میزبان این پناهجویان است (آژانس پناهندگان سازمان ملل^۱، ۲۰۱۹). بر اساس برآورد دولت ایران، ۱/۵ تا ۲ میلیون پناهنده ثبت‌نشده افغانستانی فاقد مدرک، در ایران زندگی می‌کنند (آژانس پناهندگان سازمان ملل، ۲۰۲۰). تحصیل، بعد از امنیت و اقتصاد، یکی از عوامل مهم جذب مهاجران افغانستانی به ایران بوده است (میرزایی، ۱۳۹۷: ۴۳). این مهاجرت که «نوعی مهاجرت اضطراری یا اجباری ناسالم توأم با تخریب است» (جمشیدیها و عنبری، ۱۳۸۳: ۴۵)، پیامدهای اجتناب‌ناپذیری برای هر دو جامعه مبدأ و میزبان داشته است.

درحالی‌که، جهت‌گیری سیاست دولت ایران از دهه ۱۳۸۰ به بعد، متمرکز بر بازگشت مهاجران افغانستانی بوده است (صادقی، ۱۳۸۸)، اما به نظر می‌رسد این مهاجران، به‌ویژه نسل‌های دوم و سوم ایشان، تمایل اندکی به بازگشت به وطن خود داشته‌اند. در این میان، متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری چون سن، تحصیلات بالاتر، مدت اقامت در ایران و سطوح بازادغام اجتماعی، اثر معناداری بر نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان داشته‌اند (عباسی‌شواری و همکاران، ۱۳۹۵). از طرف دیگر، جمعیت نسل‌های دوم و سوم مهاجران افغانستانی در جامعه ایران در مقایسه با نسل پیشین، موقعیت اقتصادی و اجتماعی برتری در جامعه ایران کسب کرده‌اند (محمودیان، ۱۳۸۶).

روشن است که، مؤلفه‌های مختلفی در فرایند فرهنگ‌پذیری و سازگاری مهاجران دخالت دارد که می‌توان آن‌ها را از دیدگاه اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی بررسی و تحلیل کرد. در این راستا، مقاله حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز پرداخته است. طبق آمارهای منتشرشده از سرشماری سال ۱۳۹۵، بیش از یک میلیون و پانصد و هشتاد هزار نفر مهاجر افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند که نزدیک به ۴۵۰ هزار نفر

آنها در سنین مدرسه یعنی ۶ تا ۱۷ سال هستند. بر اساس همین آمارها، تعداد مهاجران افغانستانی ساکن استان فارس، ۱۰۹۲۴۷ نفر است که با توجه به اینکه ۴۴ درصد آنان زنان هستند، به نظر می‌رسد این مهاجران ثبت شده، عمدتاً به صورت خانوادگی حضور دارند و مطالعه فرزندان آنها که به عنوان دانش‌آموز در حال تحصیل هستند از اهمیت کانونی برخوردار است. بنابراین، مطالعه حاضر، گامی است در جهت کمک به تبیین بهتر فرایند سازگاری این مهاجران با جامعه مورد بررسی.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش، از ترکیب نظریه‌های بری^۱ و بوریس^۲ شکل یافته است. در مدل استراتژی سازگاری، جان بری معتقد است سازگاری یک فرایند یادگیری است که از آن طریق، فرد در یک زمینه اجتماعی- فرهنگی جدید زندگی را شروع می‌کند. این فرایند برای تعداد زیادی از گروه‌ها مثل مهاجران و همچنین برای افراد طبقه مسلط که با جامعه بزرگ‌تر تماس‌های روزانه دارند، اتفاق می‌افتد. سازگاری یک فرایند مداوم و متقابل است و تمام افرادی که در یک جامعه متکثر فرهنگی زندگی می‌کنند را در بر می‌گیرد (بری و همکاران، ۲۰۰۶).

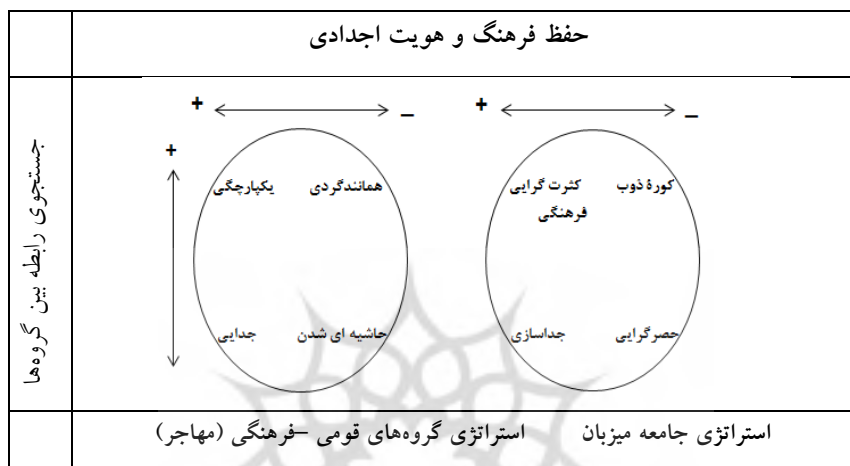
بری و همکارانش همچنین عامل حمایت اجتماعی و نگرش‌های سازگاری جوانان مهاجر را در ارتباط با اعتماد به نفس مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها پی برده‌اند که روابط بین شخصی (ارتباط نزدیک با والدین و تعدادی از دوستان) و نگرش‌های سازگاری، به طور مستقل به شکل‌گیری انواع مختلفی از اعتماد به نفس کمک می‌کند (بری و همکاران، ۲۰۰۶). بری معتقد است افراد و گروه‌ها در جامعه جدید، بر اساس دو کیفیت متمایز، به سازگاری می‌رسند: رفاه فردی (سازگاری روان‌شناختی) و قابلیت اجتماعی (سازگاری اجتماعی- فرهنگی) (بری و ساباتیئر^۳، ۲۰۱۰).

بری، مدلی دو بعدی از فرهنگ‌پذیری را ارائه می‌کند که نگرش‌های سازگاری هر دو گروه، یعنی مهاجران و شهروندان (جامعه میزبان) را مورد بررسی قرار می‌دهد. طبق نظریه بری، مهاجران با دو سؤال اساسی مواجه می‌شوند: ۱. آیا ارزش دارد فرهنگ خانوادگی خود را حفظ

-
1. Berry
 2. Bourhis
 3. Berry & Sabatier

کنم؟ ۲. آیا حفظ روابط با دیگر گروه‌ها ارزشمند است؟ بر اساس پاسخ‌هایی که به این دو پرسش داده می‌شود، نوع سازگاری و انطباق متفاوت خواهد بود (رودمین^۱، ۲۰۰۳). این استراتژی‌ها در شکل ۱ نشان داده شده است.

شکل ۱: استراتژی فرهنگ‌پذیری بری در گروه‌های قومی و جوامع میزبان



منبع: بری و ساباتیر (۲۰۱۰)

بری در بررسی دیدگاه جامعه میزبان در مورد مهاجران چهار استراتژی از انتظارات شهروندان برای سازگاری مهاجران بیان می‌کند. این استراتژی‌ها متکی بر انتظاراتی هستند که شهروندان جامعه در مورد سازگاری مهاجران دارند (شکل ۱، سمت راست). این استراتژی‌ها شامل کوره ذوب، جداسازی، طردشدگی، و تکثرگرایی فرهنگی^۲ است.

استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری با هم پیوسته هستند و از پویایی لازم برخوردارند. به نظر بری، غیر از این چهار نگرش، تعدادی از متغیرهای بین فرهنگی نیز در امر سازگاری دخیل هستند، از جمله: هویت‌های فرهنگی، دانش زبانی^۳، روابط اجتماعی، جنسیت، مدت اقامت و ترکیب قومی. بری در تحقیقات خود نشان می‌دهد که بیشترین اولویت سازگاری برای جوانان مهاجر، استراتژی یکپارچگی بوده است که در آن جوانان هم به فرهنگ خود و هم به فرهنگ جامعه جدید متمایل بوده‌اند (بری و ساباتیر، ۲۰۱۰).

1. Rudmin
2. Multiculturalism
3. Language Knowledge

بوریس^۱ و همکارانش (۱۹۹۷) مدل سازگاری تعاملی^۲ را مطرح کردند. بر اساس مدل آنها، اعضای جامعه میزبان پنج رویکرد سازگاری نسبت به مهاجران اعمال می‌کنند که شامل یکپارچگی، جداسازی^۳، همانندگردی، طردشدگی^۴ و فردگرایی^۵ است. سه جهت‌گیری اول، مطابق با نظریه بری است و جهت‌گیری‌های چهارم و پنجم، مربوط به رویکرد حاشیه‌ای شدن است. از نظر بوریس، استراتژی یکپارچگی باعث می‌شود تا جامعه میزبان معتقد باشد مهاجران شایستگی این را دارند که به‌طور هم‌زمان هم میراث فرهنگی خودشان را حفظ کنند و هم جنبه‌هایی از فرهنگ ملی جامعه میزبان را یاد بگیرند. طرفداران استراتژی همانندگردی، تمایل دارند تا مهاجران فرهنگ موروثی سرزمین مادری‌شان را به نفع فرهنگ جامعه بزرگ‌تر کنار بگذارند. به‌نظر موریس، مهاجران ترجیح می‌دهند از استراتژی یکپارچگی استفاده کنند، اما جامعه میزبان اغلب استراتژی همانندگردی را توصیه می‌کند (بوریس و همکاران، ۱۹۹۷). کنش متقابل بین مهاجران و شهروندان جامعه میزبان در مورد نگرش‌های‌شان نسبت به هم، تعیین می‌کند که آیا پیامدهای ارتباط فرهنگی در حوزه‌های مختلف، رضایت‌بخش، مسئله‌ساز و یا تعارض‌آمیز است.

بنابراین، همان‌طور که در سطور پیشین نیز تأکید شد می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که نظریات بری و بوریس چارچوب نظری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند. سن، جنس، تحصیلات، فرهنگ جامعه مبدأ، انگیزه مهاجرت، انتظارات مهاجران، فاصله فرهنگی مبدأ و مقصد مهاجرتی و در نهایت، ویژگی‌های شخصیتی مهاجران به باور بری عوامل قبل از فرهنگ‌پذیری اند که بر فرایند فرهنگ‌پذیری مهاجران در جامعه میزبان تأثیرگذارند. در مقابل، مدت زمان اقامت در جامعه میزبان، حمایت اجتماعی، رضایتمندی و نیز تبعیض از عوامل مربوط به پس از سکونت در جامعه میزبان به‌شمار می‌آیند که فرایند فرهنگ‌پذیری مهاجران را متأثر می‌سازند. همچنین بر اساس نظریه بری، انتظار می‌رود جوانان مهاجری که در جامعه میزبان، تبعیض کمتری را تجربه کرده‌اند از میزان ادغام بیشتری در جامعه میزبان برخوردار باشند و به‌عبارتی عمدتاً سازگاری

-
1. Bourhis
 2. Interactive Acculturation Model
 3. Segregation
 4. Exclusion
 5. Individualism

فرهنگی را تجربه نمایند. علاوه بر عوامل فوق‌الذکر، انتظار تئوریک مبتنی بر نظریه بوریس آن است که متغیرهایی همانند منشأ قومی، پایگاه اجتماعی، هویت، گستره ارتباطات با جامعه میزبان و نیز سیاست‌های مهاجرتی جامعه میزبان بر کم و کیف سازگاری فرهنگی مهاجران در مقصد مهاجرتی تأثیرگذار باشد.

پیشینه تحقیق

مطالعه و پژوهش در حوزه مهاجرت، فرهنگ‌پذیری و سازگاری در حال افزایش است. بیشتر این مطالعات، سوژه کلی مهاجر را بدون تفکیک نسلی، قومی، نژادی، جنسی و... مورد بررسی قرار داده‌اند؛ هر چند نتایج آنها را نمی‌توان یکسان به همه مهاجران اطلاق کرد. زیرا شناخت معینی از هر موضوع ضرورت دارد، اما به واسطه تجربیات مشترک مهاجران، نتایج این تحقیقات حائز اهمیت است. در بررسی نسل دوم مهاجران، به‌ویژه مهاجران افغانستانی، مطالعات نه‌چندان زیادی صورت گرفته است که از جنبه‌های متفاوتی این گروه را مورد بررسی قرار داده‌اند. به‌طور کلی، در بررسی مهاجران جوان، بری و همکاران (۲۰۱۰) پاسخ به چند پرسش را مورد پژوهش قرار داده‌اند. نخست آنکه مهاجران چگونه در درون و بین دو فرهنگ زندگی می‌کنند؟ به عبارت دیگر، الگوهای ارتباطی آنها در برخورد با فرهنگ خود و میزبان چگونه است. این فرهنگ‌ها متشکل از والدین مهاجر، خانواده و اجتماعات آنها از یک طرف و همالان و جامعه بزرگ‌تر از طرف دیگر است. دوم، چگونگی برخورد این مهاجران (در زمینه‌های شخصی، اجتماعی و دانشگاهی) با وضعیت بین‌فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهند؟ تحقیقات انجام شده داخلی در بررسی مهاجران نسل دوم افغانستانی، بیشتر در پاسخ به پرسش اول صورت گرفته‌اند.

صادقی (۱۳۹۰) در مطالعه خود با عنوان «سازگاری اجتماعی-جمعیتی نسل دوم افغان‌ها در ایران» به این نتیجه رسیده که همراه با افزایش سازگاری ساختاری یا ادغام اقتصادی-اجتماعی در جامعه میزبان، تفاوت‌ها و واگرایی‌های بومی-مهاجر در رفتارهای جمعیتی کاهش یافته است و در مقابل، هم‌گرایی نسبی با هنجارها و رفتارهای جمعیتی جامعه میزبان وجود دارد. همچنین، صادقی (۱۳۸۹) در بررسی سازگاری اجتماعی-جمعیتی نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران، بر تنوع و تفاوت گسترده سازگاری به لحاظ الگوها و سطوح تأکید دارد که این امر را بیان‌گر ماهیت ناهمسان نسل دوم مهاجران می‌داند. از نظر او، در ارتباط با الگوهای سازگاری، سرعت

تغییرات نگرشی-رفتاری خانواده متفاوت بوده است. برای مثال، افرادی که در گروه جذب و ادغام و طبقه‌بندی شده بودند، با ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای خانواده جامعه ایران انطباق پیدا کرده‌اند.

سنقری، فکری‌آزاد و معارف‌وند (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایران پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان داده که نوجوانان افغانستانی، در روابط خود متفاوت بودن و تبعیض را تجربه کرده‌اند که می‌تواند به‌عنوان موانع اصلی ارتباطی مورد توجه قرار گیرد. آنها همچنین در روابط خود، رفتار کنایه‌آمیز، طرد شدن، توهین و سربار جامعه بودن را تجربه کرده‌اند. نتایج تحقیق، این موانع را وابسته به شخص نوجوان، خانواده وی، جامعه میزبان و قوانین مهاجرتی می‌داند. سنقری، معارف‌وند و فکری‌آزاد (۲۰۱۸) در بررسی موانع و تسهیل‌گرهای ادغام نوجوانان افغانستانی در ایران، تسهیل‌گرهای ادغام پناهندگان را بسیار محدود و در سطح خرد و شخصی ارزیابی کرده‌اند؛ به‌طوری‌که نمی‌تواند تأثیر موانع ادغام را کاهش دهد. اما موانع بر فرایند ادغام مهاجران در تمام سطوح فردی و کلان اجتماعی را بسیار جدی و آشکار دانسته‌اند. عدم تمایل جامعه میزبان در پذیرش پناهندگان افغان و مقاومت خود پناهندگان در برابر تغییر، به مثابه موانع ادغام، موجب دشواری ادغام آن‌ها در جامعه ایران شده است.

نصر اصفهانی و حسینی (۱۳۹۵) در پژوهش خود، تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران را به بررسی گذاشته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داده که با توجه به حضور پرتعداد مهاجران قانونی و غیرقانونی افغانستانی در ایران و تداوم مهاجرت به ایران، پیامدهای منع کودکان آنها از تحصیل متوجه جامعه ایرانی خواهد بود. پژوهشگران یادآور می‌شوند که شکل‌گیری نسلی کم‌سواد و کم‌مهارت و سرخورده از جامعه ایران می‌تواند حتی برای امنیت ملی کشور مخاطره‌آمیز باشد. عباسی‌شوازی و صادقی^۱ (۲۰۱۶) نیز که در سطوح خرد و کلان، ادغام مهاجران نسل دوم افغان را در ایران بررسی کرده‌اند، نشان داده‌اند که در سطح کلان، نسل دوم مهاجران افغان دستاوردهای آموزشی قابل‌توجهی کسب کرده‌اند، لکن به سبب کمبود سرمایه انسانی و برخی محدودیت‌های قانونی، توفیق چندانی در بازار کار نداشته‌اند. نتایج این تحقیق در سطح خرد، در راستای نتایج پژوهش‌های دیگر پژوهشگران (عباسی‌شوازی و صادقی، ۲۰۱۴،

(۲۰۱۵)، بیان‌گر آن است که هر چند مهاجران افغان، الگوهای سازگاری متنوعی از خود نشان داده‌اند، لکن ادغام، عمومی‌ترین الگوی سازگاری در بین مهاجران بوده است. این تحقیق نشان می‌دهد عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی مانند جنسیت، تحصیلات، قومیت، تبعیض درک‌شده، زمینه خانوادگی، ویژگی‌های محله، شهر محل سکونت در پیوند با الگوهای سازگاری آن‌ها است. میرزائی (۱۳۹۷) در بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی نشان داده که تحصیل، نه تنها یکی از عوامل جذب مهاجران افغانستانی به ایران است، بلکه می‌تواند عاملی برای جامعه‌پذیری و ادغام این مهاجران قلمداد شود. میرزائی (۱۳۹۶) در پژوهش دیگری در ارتباط با جامعه مهاجر افغانستانی در ایران، نتیجه گرفته که با کمک به پیشبرد راهبردهای انطباقی می‌توان از ظرفیت‌های موجود مهاجرین نسل‌های دوم و سوم، یعنی کسانی که در ایران متولد شده و با تکیه بر فرهنگ جامعه ایرانی زندگی می‌کنند، برای رشد و توسعه کشور بهره برد.

در حوزه سازگاری نسل دوم بری و ساباتیر (۲۰۱۰) در بررسی فرهنگ‌پذیری، تبعیض و سازگاری بین جوانان نسل دوم در مونترال و پاریس، استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری را شامل یکپارچگی، یکسان‌سازی، حاشیه‌ای‌شدن و جداسازی ذکر کرده‌اند. پژوهشگران با تاکید بر بستر جامعه‌ی میزبان و استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری، به این نتیجه رسیده‌اند که پذیرش هر کدام از الگوهای سازگاری نتیجه انتخاب یکی از استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری و تجربه‌ی تبعیض علیه مهاجران جوان است. ساباتیر و بری (۲۰۰۸) در پژوهش دیگری بر نقش خانواده در سازگاری نسل دوم مهاجران (نوجوانان) تاکید دارند. آن‌ها در بررسی مقایسه‌ای خود ضمن تصدیق تفاوت در جهت‌گیری‌های ملی و قومی مهاجران، نشان می‌دهند که چگونه جهت‌گیری‌های فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری خانواده‌ها بر سازگاری نسل دوم مهاجران در جامعه میزبان تاثیرگذار است. ویریو^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای که سازگاری دانش‌آموزان رومانیایی مهاجر را بررسی کرده است نشان می‌دهد که سطح رضایت‌بخشی آموزشی و سازگاری زبانی از سازگاری اجتماعی بیشتر است. همچنین همبستگی بین سازگاری زبانی و سازگاری مدرسه، سازگاری زبانی و انطباق اجتماعی، معنادار بوده است. وی همچنین نتیجه گرفته است که بین تعداد سال‌های حضور دانش‌آموزان رومانیایی در کشور میزبان با سازگاری زبانی و سازگاری مدرسه رابطه وجود دارد.

ساپونزیس^۱ (۲۰۱۳) با استفاده از نظریه بری نشان داده است که یادگیری زبان مقصد، تحصیل و یادگیری آموزشی و داشتن توانایی مالی، عناصر فرهنگی مهمی هستند که سازگاری مهاجران در یونان را به همراه داشته است. هورنزیک^۲ (۲۰۱۰) در تحقیقی درباره نقش زبان و هویت در سازگاری دانش‌آموزان، نشان داده است که کودکان و نوجوانان از طریق مدرسه سازگاری بیشتری پیدا می‌کنند، که همین مسئله موجب سازگاری بیشتر دانش‌آموزان می‌شود. مدرسه به معرفی هنجارها و ارزش‌ها و انتظارات جامعه میزبان می‌پردازد (هورنزیک، ۲۰۱۰). ون‌گیل و ودر^۳ (۲۰۱۰) در بررسی مقایسه‌ای دو نسل از نوجوانان مهاجر نسبت به همالان خود در کشور هلند پیامدهای سازگاری مهاجران را مطالعه کرده‌اند. محققان به این نتیجه رسیده‌اند که سازگاری بیشتر مهاجران منتهی به بهبود جایگاه اجتماعی-اقتصادی مهاجران نشده است. بنابراین، اگر سیاست‌های مهاجرتی کشورها با هدف فرهنگ‌پذیری و جذب سریع مهاجران باشد، ممکن است نتایج مطلوبی نداشته و حتی سبب سازگاری کمتر آنان شود.

ویرزیکی^۴ (۲۰۰۴) در پژوهشی پیرامون سازگاری مهاجران در آمریکا، به نقش انجمن‌های حمایتی اشاره کرده و به این نتیجه رسیده است که حتی ضعیف‌ترین انجمن‌ها در جوامع مهاجران، اغلب به‌عنوان حامی و منسجم‌کننده روابط به‌شمار می‌روند. پادیلا و پرز^۵ (۲۰۰۳) بر این باورند که سازگاری برای افرادی که با برچسب‌های مختلف شناسایی می‌شوند (مانند تفاوت در رنگ پوست، زبان، قومیت و...) سخت‌تر صورت می‌گیرد. البته این به نگرش مثبت یا منفی فرد تازه‌وارد از هویت اجتماعی خود بستگی دارد و اگر آن را بی‌ارزش بدانند سعی می‌کنند راهکارهایی را عملی نمایند که فرایند سازگاری صورت گیرد.

عابدین^۶ (۲۰۱۸) که تجربه فرهنگی-اجتماعی ادغام زنان افغانستانی در سوئد را بررسی کرده است، با تأکید بر ناهمگنی زنان افغانستانی، مهارت زبان را اصلی‌ترین عامل ادغام اجتماعی-فرهنگی مهاجران می‌داند و تأیید می‌کند که مهاجران، انواع مختلفی از ادغام اجتماعی-فرهنگی

-
1. Sapountzis
 2. Horenczyk
 3. Van Geel & Vedder
 4. Weirsbicki
 5. Padilla & Perez
 6. Abedin

و مفهوم‌های مختلف تعلق را تجربه می‌کنند. زرکش^۱ و همکارانش (۲۰۱۹) در بررسی سازگاری اجتماعی مهاجران افغانستانی در مالزی، سطح سازگاری اجتماعی را در پیوند با سیاست‌های مهاجرتی جامعه میزبان می‌دانند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که به واسطه سیاست مهاجرتی کشور مالزی مبتنی بر به رسمیت نشناختن مهاجران و غیرقانونی بودن سکونت آن‌ها، افغانستانی‌های مقیم مالزی با عدم امنیت، نبود حمایت و استرس روبرو می‌شوند که همین امر سبب شده است که پناهجویان افغانستانی مقیم مالزی از سازگاری اجتماعی کم برخوردار باشند. علی‌رغم بحث‌ها و تلاش‌های بسیار برای تشریح و توصیف عوامل مؤثر بر سازگاری مهاجران، فرایند سازگاری در بین دانش‌آموزان خانواده‌های مهاجر افغانستانی در ایران کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. از طرف دیگر، با توجه به بافت سنتی زندگی مردم در کشور افغانستان و پذیرفتن شیوه‌های متفاوت زندگی در ایران، بررسی وضعیت سازگاری دانش‌آموزان خانواده‌های مهاجر حائز اهمیت است.

روش تحقیق و داده‌ها

داده‌های مورد استفاده برای نگارش مقاله حاضر از پیمایش دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی ۱۳ تا ۱۸ ساله ساکن شهر شیراز که در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶ از طریق پرسش‌نامه ساخت یافته گردآوری شده اقتباس یافته است. در پیمایش مذکور جامعه آماری شامل تمام دانش‌آموزان افغانستانی است که در مدارس دولتی شهر شیراز و در مقاطع متوسطه اول و دوم تحصیل می‌کردند. پیمایش انجام شده مبتنی بر روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. روایی و پایایی پرسشنامه نیز به ترتیب از طریق اعتبار صوری و ضریب آلفای کرونباخ که روشی برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری است تأیید شده است. ضریب آلفای تمامی متغیرهای سازه‌ای تحقیق بالاتر از ۰/۷ و همچنین ضریب آلفای متغیر وابسته (سازگاری دانش‌آموزان) ۰/۹۱ گزارش شده است. روایی سازه نیز، با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی تأییدی مورد تأیید قرار گرفته است. ضریب کی ام او (KMO) برابر با ۰/۸۵۲ و آزمون بارتلت برابر با ۳۰۵۰ در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ گزارش شده است. از آنجایی که تعداد دانش‌آموزان افغانستانی که به‌طور رسمی در شهر شیراز تحصیل می‌کنند، حدوداً ده هزار نفر است، بر این اساس با توجه به

جدول لین^۱ (۱۹۷۶)، و در نظر گرفتن ضریب خطای ۵ درصد و سطح اطمینان ۹۵ درصد، و نیز با در نظر گرفتن احتمال وجود موارد بی‌پاسخ، ۳۸۰ نفر پیمایش شدند. برای این منظور فهرست مدارس متوسطه اول و دوم که دارای دانش‌آموزان با ملیت افغانستانی بودند اخذ شده است. سپس دو منطقه آموزش و پرورش ۳ و ۴ شیراز که بیشترین تمرکز دانش‌آموزان افغانستانی را به خود اختصاص می‌دادند انتخاب و در گام بعدی مدارس مورد نظر برای دسترسی به نمونه و تکمیل پرسشنامه توسط دانش‌آموزان انتخاب شدند.

متغیر وابسته تحقیق (سازگاری دانش‌آموزان) با اقتباس از مقیاس سازگاری زی^۲ (۲۰۰۳)، بارونا^۳ و همکاران (۱۹۹۴) و تراپ^۴ (۱۹۹۹)، طراحی شد. این متغیر دارای ۶ زیر مقیاس شامل زبان، موسیقی، رسانه، لباس، غذا و روابط بین فردی است. نمره‌گذاری مقیاس‌ها بر اساس مجموع نمرات در هر کدام از زیرمقیاس‌ها و کل مقیاس انجام گرفت. گویه‌های مورد استفاده برای سنجش ابعاد متغیر وابسته، در جدول ۱ نمایش داده شده است.

متغیرهای مستقل تحقیق شامل متغیرهای جمعیتی (جنسیت، سن، قومیت، بعد خانوار، مدت اقامت و محل تولد)، متغیرهای اقتصادی-اجتماعی (سطح تحصیلات والدین، درآمد والدین، شغل والدین، و میزان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز) و متغیرهای تبیینی دیگر شامل مذهب، احساس تعلق به ایران، احساس تبعیض در مدرسه، احساس تبعیض در جامعه و میزان رضایت‌مندی است. متغیر وابسته تحقیق سازگاری است که در شش مقوله زبان، موسیقی، رسانه، لباس، غذا و ارتباط بین فردی سنجش شده است.

در جدول ۱، گویه‌های استفاده شده برای سنجش متغیر وابسته تحقیق (سازگاری مهاجران) ارائه شده است. این متغیر در شش مقوله زبان، موسیقی، رسانه، لباس، غذا و ارتباط فردی سنجش شده است. طیف پاسخگویی به این سئوالات بر اساس طیف لیکرت بوده است که در پیوستار ۱. فقط افغانی، ۲. هر دو اما افغانی بیشتر، ۳. هر دو برابر، ۴. هر دو اما ایرانی بیشتر و ۵. فقط ایرانی، ارائه شده‌اند. دامنه طیف از صفر تا ۳۸ بوده است که میانگین محاسبه شده برای کل جمعیت برابر با ۱۸ است.

-
1. Lin
 2. Zea
 3. Barona
 4. Tropp

جدول ۱: تعریف عملیاتی ابعاد مختلف متغیر سازگاری دانش‌آموزان

تعریف عملیاتی	ابعاد متغیر سازگاری
در خانه با پدر و مادر خود با چه زبان یا لهجه‌ای صحبت می‌کنید، در خانه با خواهر و برادر خود با چه زبان یا لهجه‌ای صحبت می‌کنید، در مدرسه با دوستان خود با چه زبان یا لهجه‌ای صحبت می‌کنید، با چه زبانی می‌توانید احساسات خود را بهتر بیان کنید، پدر و مادر شما در خانه با چه زبانی صحبت می‌کنند، هنگام دعا و صحبت با خدا با چه زبانی راحت‌تر هستید، فکر می‌کنید با چه زبانی منظور خود را بهتر منتقل می‌کنید، از صحبت کردن با کدام زبان بیشتر لذت می‌برید.	زبان
کدام خوانندگان را بیشتر دوست دارید، کدام موسیقی را انتخاب می‌کنید، کدام موسیقی را بهتر درک می‌کنید، از اجرای کدام موسیقی بیشتر لذت می‌برید، در جمع دوستان چه موسیقی انتخاب می‌کنید.	موسیقی
بازیگران سینما و تلویزیون کدام کشور را می‌شناسید، بازیگران سینما و تلویزیون کدام کشور را الگوی خود را قرار داده‌اید، سریال‌های تلویزیونی کدام کشور را پیگیری می‌کنید، به‌طور کلی، چه برنامه‌های تلویزیونی نگاه می‌کنید، دیدن برنامه‌های تلویزیونی کدام کشور، حس بهتری برای شما ایجاد می‌کند، فیلم‌ها و سریال‌ها با چه زبانی باشد، مفهوم و منظور فیلم را بیشتر درک می‌کنید.	رسانه
اگر در پوشیدن لباس آزاد باشید، کدام لباس را انتخاب می‌کنید، در خانه از کدام لباس‌ها استفاده می‌کنید، دوست دارید در مدرسه از کدام لباس‌ها استفاده کنید، در مراسم عروسی از کدام لباس‌ها استفاده می‌کنید.	لباس
در منزل از چه نوع غذایی استفاده می‌کنید، در مراسم و جشن‌ها و اعیاد چه نوع غذایی را بیشتر استفاده می‌کنید، اگر دوستان را به خانه دعوت کنید، با چه نوع غذایی پذیرایی می‌کنید، از کدام غذاها بیشتر لذت می‌برید.	غذا
وقتی مشکلی دارید چه کسانی به شما کمک می‌کنند، صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین دوستان کجایی هستند، برای حل مشکلاتتان به چه کسانی اعتماد می‌کنید، دوستان شما اهل کدام کشور هستند.	روابط بین فردی

جدول ۲، گویه‌های استفاده‌شده برای عملیاتی‌کردن متغیرهای مستقل تحقیق (احساس تعلق به ایران، رضایتمندی از زندگی در ایران، احساس تبعیض در مدرسه و جامعه و هویت ملی) که به‌صورت مقیاس بوده‌اند را نشان می‌دهد. گزینه‌های پاسخ به سئوالات بر اساس طیف لیکرت بوده است که در پیوستار پنج‌گزینه‌ای از بسیار مخالف تا بسیار موافق ارائه شده‌اند.

جدول ۲: تعریف عملیاتی متغیرهای مستقل تحقیق

متغیرهای مستقل	تعریف عملیاتی
احساس تعلق به ایران	فکر می‌کنم اگر ایرانی بودم، احساس بهتری داشتم، من از اینکه در ایران زندگی می‌کنم حس خوبی دارم، ارزش‌های ایرانی، بخش عمده‌ای از زندگی من را فرا گرفته است، برای من مهم است که به‌عنوان یک ایرانی شناخته شوم.
رضایتمندی از زندگی در ایران	من از بودن در ایران راضی هستم، من از وضعیت درآمدی خانواده‌ام در ایران رضایت دارم، من از برخورد ایرانیان با خودم راضی هستم، من از برخورد ایرانیان با خانواده‌ام رضایت دارم، من از برخورد مسئولین مدرسه با خودم رضایت دارم، من از احترام ایرانی‌ها با افغانی‌ها رضایت دارم، من از خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنم رضایت دارم.
احساس تبعیض در مدرسه	من فکر می‌کنم در مدرسه دانش‌آموزان ایرانی بیشتر مورد توجه هستند، من فکر می‌کنم معلمان با دانش‌آموزان افغانی بر خورد خوبی ندارند، اگر ایرانی بودم در مدرسه راحت‌تر درس می‌خواندم، به خاطر تفاوت رفتار معلمان یا کادر مدرسه از ادامه تحصیل دلسرد می‌شوم.
احساس تبعیض در جامعه	در شهر به خاطر افغانی بودن مورد آزار و اذیت دیگران قرار گرفته‌ام، پیش آمده که در ادارات و بیمارستان‌ها به خاطر افغانی بودن با من متفاوت رفتار شود، پیش آمده که توسط پلیس بی‌دلیل بازجویی شوم، پیش آمده که در محله زندگیم رفتار ایرانی‌ها متفاوت و ناراحت‌کننده باشد، پیش آمده به‌خاطر افغانی بودن به ما منزل اجاره ندهند.
پذیرش جامعه میزبان	ایرانی‌ها سعی می‌کنند با ما رابطه دوستی برقرار کنند. مغازه‌ها با ما (افغانی‌ها) مانند ایرانی‌ها برخورد می‌کنند، من فکر می‌کنم جزئی از مردم ایران شده‌ام، در مدرسه به خوبی با ما برخورد می‌شود، معلم‌ها با ما مثل سایر دانش‌آموزان ایرانی برخورد می‌کنند.
هویت ملی	به میراث فرهنگی کشورم افتخار می‌کنم، به قهرمانان ملی کشورم افتخار می‌کنم، اگر دوباره متولد شوم دوست دارم در افغانستان متولد شوم، به افغانستان احساس تعلق و وابستگی دارم، در هر مراسمی که شرکت کنم خود را به‌عنوان یک افغانی معرفی می‌کنم، دوست دارم در جشن‌ها و مراسم مربوط به کشور افغانستان شرکت کنم، علاقمندم اطلاعات بیشتری در مورد فرهنگ و آداب و رسوم افغانستان به دست آورم، ارزش‌های افغانی بخش عمده‌ای از زندگی من را فرا گرفته است، برای من مهم است که به‌عنوان یک افغانی شناخته شوم.

داده‌ها در بخش‌های توصیفی، استنباطی و تبیینی با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. در بخش توصیفی، جداول فراوانی مطلق و نسبی و میانگین متغیر وابسته بر حسب متغیرهای جمعیتی و اقتصادی - اجتماعی ارائه شده است. در بخش استنباطی، بر حسب سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های تفاوت میانگین‌ها (آزمون t)، تحلیل واریانس (آزمون F) و آزمون همبستگی استفاده شده است. در بخش تبیینی از مدل رگرسیون چندگانه به روش گام به گام و مدل تحلیل مسیر استفاده شده است.

یافته‌ها

بررسی‌های آماری صورت گرفته نشان می‌دهد که از میان پاسخگویان نمونه مورد بررسی، ۴۷/۹ درصد دختر و ۵۲/۱ درصد پسر هستند. در این میان، سنین ۱۵ و ۱۶ ساله، دارای بیشترین فراوانی درصدی با حدود ۴۵/۸ درصد بوده است. دانش‌آموزان اکثراً در ایران متولد شده‌اند (۸۶/۳ درصد) و تنها درصد پایینی از آنها (۱۳/۷ درصد) در افغانستان به دنیا آمده‌اند. اکثریت این افراد از قوم هزاره (۵۶/۱ درصد) هستند و سپس قومیت تاجیک با ۱۶/۱ درصد و پشتون با ۱۳/۲ درصد، در مرتبه‌های بعدی قرار دارد. شیعیان، با ۶۶/۳ درصد، بالاترین فراوانی را به لحاظ مذهبی دارند و بعد از آنان، اهل تسنن با ۳۳/۷ درصد در مرتبه بعدی قرار می‌گیرند. به علاوه، حدود ۷۰ درصد از دانش‌آموزان در خانوارهایی بین ۵-۸ نفر زندگی می‌کنند و مدت اقامت خانوار آنها در ایران، به‌طور میانگین، ۲۳/۳۴ سال است.

نتایج بررسی رابطه‌های موجود در میان متغیرهای مستقل تحقیق و متغیر وابسته در جداول ۴ و ۵ گزارش شده است. نتایج آزمون تفاوت میانگین‌ها برای مقیاس سازگاری برای متغیرهای مستقل نشان می‌دهد که جنسیت رابطه معناداری با میزان سازگاری دانش‌آموزان ندارد. به عبارت دیگر، بین دانش‌آموزان پسر و دختر با توجه به مقادیر $t = ۰/۹۶۷$ و سطح معناداری برابر با $(۰/۳۳۴)$ تفاوت معناداری از نظر سازگاری وجود ندارد. همچنین متغیر وابسته بر حسب محل تولد $(t = ۰/۱۰۱)$ ، سطح معناداری $(= ۰/۹۲۰)$ و مذهب $(t = -۰/۱۸۳)$ ، سطح معناداری $(= ۰/۸۵۵)$ دانش‌آموزان تفاوت نشان نمی‌دهد. در این میان، میزان سازگاری بر حسب محل تولد مادر، تفاوت معنادار نشان می‌دهد $(t = -۲/۱۴)$ ، سطح معناداری $(= ۰/۰۴۵)$.

جدول ۳: توزیع دانش‌آموزان بر حسب متغیرهای زمینه‌ای و میانگین مقیاس سازگاری

متغیرهای زمینه‌ای	فراوانی	درصد	مقیاس سازگاری
جنسیت	دختر	۱۸۲	۱۸/۲
	پسر	۱۹۸	۱۷/۶
محل تولد	افغانستان	۵۲	۱۷/۳
	ایران	۳۲۷	۱۸/۰۲
مذهب	شیعه	۲۵۲	۱۷/۹۷
	سنی	۱۲۷	۱۸/۰۶
تحصیلات	متوسطه اول	۱۴۷	۱۹/۰۶
	متوسطه دوم	۲۳۳	۱۷/۲
قومیت	هزاره	۲۱۳	۱۷/۴۵
	پشتو	۵۰	۱۸/۲
	تاجیک	۶۱	۱۸/۵
	سایر	۴۵	۱۸/۶
	۳-۴ نفر	۱۵	۲۲
بُعد خانوار	۵-۶	۱۲۹	۱۷/۷
	۷-۸	۱۴۹	۱۷/۸
	۹-۱۰	۷۲	۱۸/۲
	۱۱ و بیشتر	۲۲	۱۶/۱
سواد و تحصیلات پدر	بی‌سواد	۱۲۲	۱۸/۰۲
	ابتدایی و خواندن و نوشتن	۱۳۳	۱۷/۴۱
	متوسطه و بالاتر	۱۰۵	۱۸/۲۸
سواد و تحصیلات مادر	بی‌سواد	۱۹۲	۱۷/۶
	ابتدایی و خواندن و نوشتن	۱۳۰	۱۷/۹۵
	متوسطه و بالاتر	۴۷	۱۸/۷

جدول ۴: نتایج تفاوت میانگین‌ها (آزمون t) برای متغیر سازگاری دانش‌آموزان و متغیرهای مستقل دوجبهی

متغیرهای مستقل	مقدار T	سطح معناداری
جنسیت	۰/۹۶۷	۰/۳۳۴
محل تولد	-۰/۱۰۱	۰/۹۲۰
مذهب	-۰/۱۸۳	۰/۸۵۵
محل تولد مادر	-۲/۱۴	۰/۰۴۵

نتایج مربوط به آزمون تحلیل واریانس تفاوت سازگاری بر حسب متغیرهای قومیت، سطح تحصیلات دانش‌آموز و همچنین سطح تحصیلات والدین نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین متغیرهای قومیت ($F=0/740$ ، سطح معناداری: $0/478$)، سطح تحصیلات پدر ($F=0/928$ ، سطح معناداری: $0/582$) و سطح تحصیلات مادر ($F=1/50$ ، سطح معناداری: $0/224$) با سازگاری وجود ندارد. بین سطح تحصیلات دانش‌آموز و سازگاری ($F=2/45$ ، سطح معناداری: $0/045$) رابطه معنادار وجود دارد.

در جدول ۵، همچنین رابطه و همبستگی بین متغیرهای مستقل و سازگاری نیز نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بین میزان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز، مدت اقامت در ایران، سن و بعد خانوار با متغیر سازگاری رابطه معناداری وجود ندارد. اما بین متغیرهای احساس تبعیض در مدرسه ($r=-0/134$)، احساس تبعیض در جامعه ($r=-0/189$)، میزان رضایتمندی ($r=0/220$)، احساس تعلق به ایران ($r=0/362$)، پذیرش جامعه میزبان ($r=0/121$)، تأکید والدین بر فرهنگ بومی ($r=-0/452$) و هویت ملی ($r=-0/577$) رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۶، متغیرهای وارد شده به مدل رگرسیون چندگانه به شیوه گام‌به‌گام برای پیش‌بینی سازگاری دانش‌آموزان را نشان می‌دهد. طبق نتایج، با توجه به مقدار ($F=58/3$) و سطح معناداری کمتر از $0/001$ مدل کلی معنادار است. از میان متغیرهای مستقل، به ترتیب پنج متغیر هویت ملی (افغانستانی)، احساس تعلق به ایران، تأکید والدین بر فرهنگ بومی، رضایتمندی و محل تولد مادر، تأثیر معناداری بر سازگاری داشته‌اند. این متغیرها در مجموع توانسته‌اند ۵۴ درصد از تغییرات متغیر سازگاری را تبیین کنند.

جدول ۵: نتایج آزمون‌های تحلیل واریانس و همبستگی بین متغیرهای تبیینی و سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی

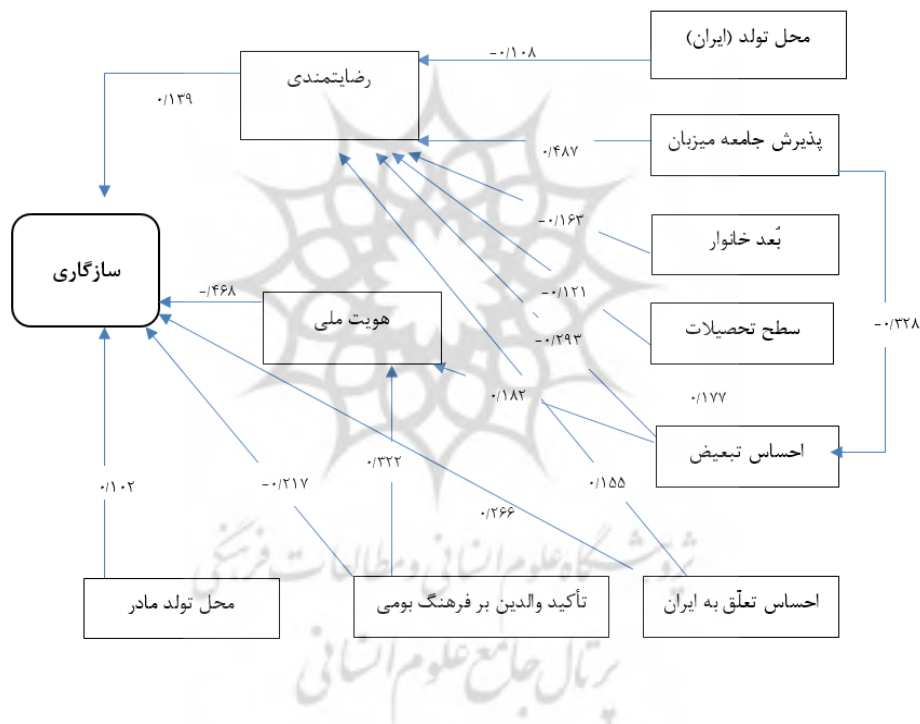
معناداری	آزمون	متغیر
	F آزمون	
۰/۴۷۸	۰/۷۴۰	قومیت
۰/۰۴۵	۲/۴۵	سطح تحصیلات دانش‌آموز
۰/۵۸۲	۰/۹۲۸	سطح تحصیلات پدر
۰/۲۲۴	۱/۵۰۳	سطح تحصیلات مادر
	ضریب همبستگی (r)	
۰/۲۸۱	۰/۰۶	میزان پیشرفت تحصیلی
۰/۵۶۴	-۰/۰۳۱	مدت اقامت در ایران
۰/۱۶۱	-۰/۰۷۳	سن دانش‌آموز
۰/۷۳۷	-۰/۰۱۷	بعد خانوار
۰/۰۱۱	-۰/۱۳۴	احساس تبعیض در مدرسه
۰/۰۰۱	-۰/۱۸۹	احساس تبعیض در جامعه
۰/۰۰۱	۰/۲۲۰	میزان رضایت از زندگی در ایران
۰/۰۰۱	۰/۳۶۲	احساس تعلق به ایران
۰/۰۰۱	۰/۱۲۱	پذیرش جامعه میزبان
۰/۰۰۱	-۰/۴۵۲	تأکید والدین بر فرهنگ بومی
۰/۰۰۱	-۰/۵۷۷	هویت ملی (افغانستانی)

جدول ۶: ضرایب تأثیرگذاری متغیرهای مستقل تحقیق بر سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی

R ²	R	معناداری	ارزش T	ضریب تأثیر (بتا)	متغیرهای تأثیرگذار
۰/۴۱۴	۰/۶۴۶	۰/۰۰۰	۹/۰۲	-/۴۶۸	هویت ملی (افغانستانی)
۰/۴۵۰	۰/۶۷۱	۰/۰۰۰	۵/۵۲	۰/۲۶۶	احساس تعلق به ایران
۰/۴۷۸	۰/۶۹۲	۰/۰۰۰	۴/۳۰	-۰/۲۱۷	تأکید والدین بر فرهنگ بومی
۰/۵۳۰	۰/۷۲۸	۰/۰۰۶	۲/۷۹	۰/۱۳۹	میزان رضایت از زندگی در ایران
۰/۵۴۰	۰/۷۳۵	۰/۰۲۹	۲/۱۹	۰/۱۰۲	محل تولد مادر (ایران)
			F = ۵۸/۳۱		Sig = ۰/۰۰۱

مدل نهایی تحلیل مسیر، روند تأثیرگذاری متغیرهای جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی و متغیرهای بینابینی رضایتمندی و هویت ملی را نشان می‌دهد. بر این اساس، متغیرهای هویت ملی، رضایتمندی و محل تولد مادر، به صورت مستقیم، و تأکید والدین بر فرهنگ بومی و احساس تعلق به ایران هم مستقیم و هم غیرمستقیم بر سازگاری تأثیرگذار بوده‌اند. احساس تبعیض، محل تولد فرد، پذیرش جامع میزبان، بعد خانوار و سطح تحصیلات هم به صورت غیرمستقیم از طریق رضایتمندی و هویت ملی بر سازگاری مهاجران اثر داشته‌اند.

شکل ۲: مدل تحلیل مسیر - عوامل جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی



جدول ۷، اثرات مستقیم و غیرمستقیم هر کدام از متغیرهای تأثیرگذار بر متغیر وابسته را نشان داده است. همانطور که در جدول نشان داده شده است به ترتیب هویت ملی (افغان)، تأکید والدین بر فرهنگ بومی، احساس تعلق به ایران، رضایتمندی، و تبعیض بیشترین اثر را بر متغیر وابسته تحقیق داشته‌اند.

جدول ۷: اثرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل مؤثر بر سازگاری دانش آموزان افغانستانی

متغیرها	انواع تأثیر	
	مستقیم	غیرمستقیم
هویت ملی	-۰/۴۶۸	-
رضایتمندی	۰/۱۳۹	-
محل تولد مادر (ایران)	۰/۱۰۲	۰/۱۰۲
تأکید والدین بر فرهنگ بومی	-۲۱۷	-۰/۱۵۰
احساس تعلق به ایران	۰/۲۶۶	۰/۰۲
تبعیض	-	-۰/۱۱۷
پذیرش جامعه میزبان	-	۰/۰۹۵
بعد خانوار	-	-۰/۰۲۲
سطح تحصیلات	-	-۰/۰۳
محل تولد	-	-۰/۰۱۵

بحث و نتیجه گیری

مهاجرت از مقوله‌های مهمی است که بعد از مرگ و تولد، سومین عامل در تغییرات جمعیتی محسوب می‌شود (آلوارز دیاز و همکاران، ۲۰۱۸). یکی از جدی‌ترین مباحث در حوزه مهاجرت، سازگاری مهاجران با جامعه میزبان است (عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۴: ۹۰). سازگاری در این پژوهش، به‌عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفت. سازگاری در شش مقوله زبان، موسیقی، رسانه، لباس، غذا و روابط بین فردی سنجش شده است. نتایج تحقیق نشان داد که بین متغیرهای محل تولد مادر، رضایتمندی، احساس تعلق به ایران، پذیرش جامعه میزبان، احساس تبعیض در مدرسه، تبعیض در محیط و تأکید والدین بر فرهنگ بومی با سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی رابطه معناداری وجود دارد. بر اساس مدل نهایی تحقیق، پنج متغیر که بیشترین ارتباط را با سازگاری داشتند انتخاب شدند. این متغیرها به ترتیب اهمیت (بر اساس ضرایب رگرسیونی) شامل هویت ملی، احساس تعلق به ایران، تأکید والدین بر فرهنگ

بومی، رضایت‌مندی، و محل تولد مادر هستند که ۵۴ درصد از واریانس متغیر سازگاری را تبیین کردند. متغیرهای دیگری چون محل تولد فرد، پذیرش جامعه میزبان، بعد خانوار، سطح تحصیلات، احساس تبعیض، و احساس تعلق به ایران، به‌صورت غیرمستقیم از طریق رضایت‌مندی، و هویت ملی با سازگاری رابطه دارند.

رضایت‌مندی فرد مهاجر از جامعه میزبان، یکی از مولفه‌هایی است که می‌تواند آنها را نسبت به جامعه میزبان خوش‌بین و در نتیجه امکان هم‌نوایی را افزایش دهد. بر عکس زمانی که احساس تبعیض وجود دارد، این رضایت‌مندی و سازگاری کاهش پیدا می‌کند. مفهوم رضایت‌مندی به معنی در دسترس بودن فرصت‌ها برای به کار گرفتن توانایی‌ها در جهت توسعه فردی و خدمت به دیگران است. به‌ویژه در جهان معاصر به معنی دستیابی به تمام استعدادها می‌باشد (پترسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۵). در زمینه دانش‌آموزان افغانستانی مورد مطالعه، وجود برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای متمرکز برای آنها از مشکلات عدم رضایت‌مندی و تبعات آن جلوگیری می‌کند. با توجه به مدل بری و ساباتیر (۲۰۱۰) نیز تبعیض یکی از عوامل مهم در میزان سازگاری است. آنها مهم‌ترین مشکل سازگاری را تجربه تبعیض می‌دانند. به‌طور کلی، بین تبعیض و گرایش به سمت جامعه میزبان، رابطه منفی وجود دارد. افراد زمانی که از نظر هویتی در امان باشند، قادر خواهند بود شرایط متفاوت خود را بپذیرند و برعکس، زمانی که در معرض تهدید قرار می‌گیرند، دیدگاهی منفی به کسانی که در حق آنها تبعیض کرده‌اند پیدا می‌کنند و برای تلافی، فرهنگ جامعه میزبان را رد می‌کنند. علاوه بر بری، وارد و کندی^۲ (۱۹۹۳) نیز تبعیض را بزرگترین عامل عدم انطباق و پذیرش فرهنگ جامعه دانسته‌اند. در اینجا نیز تبعیض (در مدرسه و در جامعه) هم در تحلیل دومتغیره و هم در تحلیل چندمتغیره بر روی رضایت‌مندی و پذیرش جامعه میزبان مؤثر بوده است و اثر معکوس و منفی بر روی سازگاری دارد. احساس تعلق به کشور افغانستان نیز با سازگاری رابطه عکس دارد، زیرا احساس تعلق به مبدأ و برخورداری از حمایت‌های گروه‌های نژادی و دوستان، سازگاری را کمتر می‌کند (باک چوی و توماس^۳، ۲۰۰۹).

-
1. Peterson
 2. Ward & Kennedy
 3. Baek Choi & Thomas

متغیر محل تولد (افرادی که در خارج از وطن به دنیا آمده‌اند) هرچند در تحلیل دومتغیره معنی دار نبود، اما در تحلیل چندمتغیره بر روی رضایتمندی تأثیر داشته است. کسانی که در ایران به دنیا آمده‌اند، رضایتمندی بیشتری دارند و در نتیجه سازگاری بیشتری را نیز تجربه کرده‌اند. از نظر محل تولد والدین نیز، تنها محل تولد مادر با سازگاری دانش‌آموزان دارای رابطه بود.

هویت ملی و تعلق به جامعه افغانستان، یکی از مهمترین متغیرهای این تحقیق بوده است. این متغیر از طریق تأکید والدین بر فرهنگ بومی و احساس تبعیض در جامعه ایران تقویت می‌شود. مطالعات نشان داده‌اند که هویت ملی و هویت قومی، یکی از عوامل مهم در سازگاری مهاجران در سطح ملی و منطقه‌ای است (بری و همکاران، ۲۰۰۶، بامیستر و موراون، ۱۹۹۶). نتایج این پژوهش نشان داد که سطح تحصیلات با سازگاری رابطه معنی داری دارد. علاوه بر این، به صورت غیرمستقیم نیز بر رضایتمندی مهاجران مؤثر بوده است. سطح تحصیلات یکی از عوامل تأثیرگذار بر سازگاری از نظر ایمان و مرادی (۱۳۸۸)، حقیقتیان و همکارانش (۱۳۸۷) بوده است. همان‌طور که بری در مطالعات خود مطرح کرده، سازگاری یک فرایند یادگیری است. یادگیری ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای جامعه میزبان، از طریق تحصیل در جامعه میزبان به بهترین شکل خود قابل اکتساب است. همچنین در بیشتر تحقیقات انجام گرفته (حقیقتیان ۱۳۸۷، ربانی ۱۳۸۳، جمشیدیها و عنبری ۱۳۸۳، ویریو ۲۰۱۳)، طول مدت اقامت، عاملی مهم و مؤثر بر سازگاری مهاجران بوده است. در این پژوهش رابطه معناداری در این زمینه به دست نیامد. شاید دلیل این امر این باشد که اکثر دانش‌آموزان مورد مطالعه، از نظر مدت اقامت در وضعیت نسبتاً یکسانی قرار داشته‌اند. طول مدت اقامت والدین این فرزندان، به‌طور میانگین ۲۳/۳ سال بوده است؛ بنابراین، دانش‌آموزان تقریباً همه عمر خود را در ایران گذرانده‌اند. بعد خانوار نیز به‌عنوان یکی از متغیرهایی که از طریق رضایتمندی با سازگاری ارتباط دارد، قابل توجه است. خانواده‌های بزرگ‌تر، چون از حمایت اجتماعی درون‌گروهی و ارتباط بیشتری با هم‌نوعان برخوردارند از سازگاری کمتری برخوردارند (رامبوت، ۱۹۹۱؛ بانک چوی و توماس، ۲۰۰۹).

-
1. Baumeister & Muraven
 2. Rumbaut

توکلی (۱۳۸۹) در مطالعه خود نشان داد که سن پایین‌تر، باعث می‌شود فرد برای همسانی با هم سالان خود تلاش کند و سازگاری در وی بیشتر می‌شود. اما در بین دانش‌آموزان مورد مطالعه در این تحقیق، سن تأثیری بر سازگاری نداشته است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل آن، قرار گرفتن دانش‌آموزان در یک گروه سنی باشد که جامعه آماری پراکنش آماری مناسب را نداشته است و امکان مقایسه آن با دیگر گروه‌های سنی وجود نداشته است.

یکی از عوامل مهم احساس تعلق به کشور مبدأ، تأکید والدین بر فرهنگ بومی خودشان است. در این مسیر به عنوان پیشنهاد می‌توان متذکر شد که اگر بخواهیم سازگاری بیشتر و احساس تعلق بیشتری به فرهنگ ایرانی در میان دانش‌آموزان افغانستانی به وجود آید، باید زمینه مشارکت آنها در شبکه‌های اجتماعی، گروه‌ها و مراسماتی که ایرانی‌ها شرکت دارند، بیشتر فراهم شود. برقراری این رابطه با جامعه میزبان موجب پذیرش جامعه مزبور می‌شود و می‌تواند اثر مثبت و مستقیمی بر سازگاری داشته باشد. همچنین باید یادآور شویم که نوجوانان در مدرسه می‌توانند هنجارها و ارزش‌های جامعه میزبان را فراگیرند و زمینه مناسبی برای پاسخ به انتظارات جامعه از خود داشته باشند. در نتیجه، نقش آموزش و پرورش در اتخاذ سیاست‌هایی برای افزایش رضایت‌مندی و پذیرش جامعه میزبان، بسیار مهم و اساسی است.

در پایان بحث، ذکر این نکته ضروری است که هرگونه تصمیم‌گیری در جهت ساماندهی وضعیت مهاجران بایستی با توجه به عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر پذیرش (سازگاری با) فرهنگ جامعه میزبان صورت گیرد و سپس برنامه‌ریزی در این زمینه انجام شود. شناخت علمی از فرایند تماس و ارتباط فرهنگی، در بازسازی ساخت فرهنگی و تداوم همزیستی بر خرده‌فرهنگ‌ها تأثیرگذار است. در واقع، غفلت و بی‌توجهی به فرایند سازگاری مهاجران، باعث ایجاد عدم تعادل در ساخت فرهنگی جامعه میزبان می‌گردد. عدم تعادلی که تنش‌ها و آسیب‌های گوناگون اجتماعی-فرهنگی را در جامعه میزبان به همراه خواهد داشت.

منابع

اچ‌لاور، رابرت (۱۳۷۳). دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، چاپ اول، ترجمه سیدکاووس سیدامامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

اکبری، نظام (۱۳۷۹). بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری ایرانیان مقیم امارات متحده عربی، پایان‌نامه

۱۷۲ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز.

ایمان، محمدتقی و گلمراد مرادی (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین راهبردهای فرهنگ‌پذیری و سلامت روانی در میان مهاجران: (نمونه موردی مطالعه شهر کرمانشاه)، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۰، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۷۰.

جمشیدیها، غلامرضا و موسی عنبری (۱۳۸۳). تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی، نشریه نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۳ (پیاپی ۲۳)، صص ۶۸-۴۳.

حقیقتیان، منصور، احمد غضنفری و سید عبدالرسول تقوی (۱۳۸۷). بررسی عوامل موثر بر سازگاری فرهنگی مهاجران به شهر قائمیه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۷، شماره ۱ (پیاپی ۵۴)، صص ۷۹-۶۳.

ربانی، رسول و احمد پالیزان (۱۳۸۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در سازگاری مهاجران شهر فیروزآباد، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۶۵-۴۱.

سنقری، ناهید، حسین فکرآزاد و معصومه معارف‌وند (۱۳۹۳). موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی (مطالعه موردی شهر تهران)، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۳، دوره ۵، صص ۱۲۴-۱۰۱.

صادقی، رسول (۱۳۸۸). ویژگی‌های مهاجران خارجی در ایران در سرشماری ۱۳۸۵، گزیده مطالب آماری، سال ۲۰، شماره ۱، صص ۷۳-۴۱.

صادقی، رسول (۱۳۸۹). سازگاری اجتماعی-جمعیتی مهاجران نسل دوم افغان‌ها در ایران، پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

صادقی، رسول (۱۳۹۰). سازگاری اجتماعی-جمعیتی نسل دوم افغان‌ها در ایران، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، ویژه جمعیت‌شناسی، سال ۱۵، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۱۰۳-۱۰۱.

عباسی‌شوازی، محمدجلال، رسول صادقی و عبدالله محمدی (۱۳۹۵). ماندن یا مهاجرت دوباره مهاجران بازگشته افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین‌کننده آن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲۱، صص ۴۱-۱۰.

فیندلی، سلی (۱۳۷۲). برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نشر نوید.

محمودیان، حسین (۱۳۸۶). تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد،

مطالعه عوامل مرتبط با سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز ۱۷۳

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۴، صص ۶۹-۴۲.

میرزائی، حسین (۱۳۹۶). راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم (مطالعه‌ای انسان‌شناختی)، پژوهشنامه مددکاری/اجتماعی، مقاله ۶، دوره ۲، شماره ۷، صص ۱۸۹-۲۴۵.

میرزائی، حسین (۱۳۹۷). بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی در ایران، فصلنامه پژوهشنامه مددکاری/اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۸۴-۴۳.

نصر اصفهانی، آرش و سید حسن حسینی (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران (مورد مطالعه: شهر تهران)، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۸۳-۵۵.

Abbasi-Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2015). Socio-cultural adaptation of second generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6): 89-110.

Abbasi-Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2015). Socio-cultural adaptation of second-generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6): 89-110.

Abbasi-Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2016). Integration of Afghans in Iran: Patterns, levels and policy implications. *Migration Policy and Practice*, VI, 3: 22-29.

Abedin, A. (2018). Afghan women in Sweden: A qualitative study of their socio-cultural integration and sense of belonging (Master's thesis).

Baek Choi, J., & Thomas, M. (2009). Predictive factors of acculturation attitudes and social support among Asian immigrants in the USA. *International Journal of Social Welfare*, Vol.18, No.1: 76-84.

Barona, A., & Miller, J. (1994). Short acculturation scale for Hispanic youth (SASH-Y): A preliminary report. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, Vol. 16: 155-162.

Baumeister, R. F., & Muraven, M. (1996). Identity as adaptation to social, cultural, and historical context. *Journal of adolescence*, 19(5): 405-416.

Berry, J. W. (1992). Acculturation and adaptation in a new society. *International migration*, 30: 69-69.

Berry, J. W. (1997). Immigration, acculturation, and adaptation. *Applied psychology*. Vol.46, No.1: 5-34.

Berry, J. W., & Sabatier, C. (2010). Acculturation, discrimination, and adaptation among second generation immigrant youth in Montreal and Paris. *International journal of intercultural relations*, 34(3): 191-207.

Berry, J. W., Phinney, J. S., Sam, D. L., & Vedder, P. (2006). Immigrant youth:

- Acculturation, identity, and adaptation. *Applied psychology*. Vol. 55, No.3: 303-332.
- Bourhis, R. Y., Moise, L. C., Perreault, S., & Senecal, S. (1997). Towards an interactive acculturation model: A social psychological approach. *International journal of psychology*. Vol. 32, No.6: 369-386.
- Goldlust, J., & Richmond, A. H. (1974). A multivariate model of immigrant adaptation. *International Migration Review*, 8(2): 193-225.
- Horenczyk, G. (2010). Language and identity in the school adjustment of immigrant students in Israel. In *Migration, Identität, Sprache und Bildungserfolg*: 44-58.
- Lo, S. H. (2011). Adventure education and the acculturation of Chinese Canadians in Vancouver (Doctoral dissertation, Lincoln University, Canada).
- Mahdi, A. A. (1997). Determinants of adaptation for second generation Iranians. *CIRA Bulletin, Origins*. New York: Oxford University Press. Vol.13, No.1: 4-37.
- McCarthy, K. (1998). Adaptation of immigrant children to the United States: A review of the literature. Center for Research on Child Wellbeing: Working Paper: 98-03.
- Padilla, A. M., & Perez, W. (2003). Acculturation, social identity, and social cognition: A new perspective. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, Vol.25, No.1: 35-55.
- Peterson, C., Park, N., & Seligman, M. E. (2005). Orientations to happiness and lifesatisfaction: The full life versus the empty life. *Journal of happiness studies*, 6(1): 25-41.
- Rudmin, F. W. (2003). Critical history of the acculturation psychology of assimilation, separation, integration, and marginalization. *Review of general psychology*, Vol. 7, No. 1: 3-37.
- Rumbaut, R. G. (1991). *The agony of exile: A study of the migration and adaptation of Indochinese refugee adults and children*. Johns Hopkins University Press.
- Sabatier, C., & Berry, J. W. (2008). The role of family acculturation, parental style, and perceived discrimination in the adaptation of second-generation immigrant youth in France and Canada. *European journal of developmental psychology*, 5(2): 159-185.
- Sapountzis, A. (2013). Dominant group members talk about the acculturation of immigrants in Greece :Who is in charge of the acculturation Process?. *Hellenic Journal of Psychology*, Vol. 10: 24-46.
- Songhori, N., Maarefvand, M., Fekr-Azad, H., & Khubchandani, J. (2018). Facilitators and barriers of afghan refugee adolescents' integration in Iran: A grounded theory study. *Global Social Welfare*, 5(4): 243-252.
- Tropp, L. R., Erkut, S., Coll, C. G., Alarcon, O., & Vazquez-Garcia, H. A. (1999). Psychosocial acculturation: Development of a new measure for Puerto Ricans on

- the U.S. mainland. *Educational and Psychological Measurement*, Vol:59: 351–367.
- UNHCR .(2019). Global trends: refugees, asylum-seekers, returnees, internally displaced and stateless persons, Geneva, online:<http://www.unhcr.org>, 19 Jun 2019.
- Van Geel, M., & Vedder, P. (2010). The adaptation of non-western and Muslim immigrant adolescents in the Netherlands: An immigrant paradox?. *Scandinavian Journal of Psychology*, 51(5): 398-402.
- Vieriu, A. M. (2014). Adjustment of Romanian immigrant students in a new educational context. *Revista romaneasca pentru educatie multidimensionala-Journal for Multidimensional Education*, Vol. 6, No.1: 69-81
- Ward, C., & Kennedy, A. (1993). Psychological and socio-cultural adjustment during cross-cultural transitions: A comparison of secondary students overseas and at home. *International Journal of Psychology*, Vol. 28, No.2: 129-147.
- Ward, C., & Rana-Deuba, A. (1999). Acculturation and adaptation revisited. *Journal of cross-cultural psychology*, 30(4): 422-442.
- Weirsbicki, S. (2004). *Beyond the Immigrant Enclave: Network Change and assimilation*. LFB Scholarly Publishing.
- Zarkesh, N., Baranovich, D. L., & Shoup, R. C. (2017). Social adaptation of Afghan refugees in Malaysia. *Advanced Science Letters*, 23(3): 2109-2111.
- Zea, M. C., Reisen, C. A., Poppen, P. J., Echeverry, J. J., & Bianchi, F. T. (2004). Disclosure of HIV-positive status to Latino gay men's social networks. *American Journal of Community Psychology*, Vol.3: 107–116.